

نقش سازوکارهای اعمال قرارداد در تمایز میان نظام تأمین مالی اسلامی و متعارف

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۶ تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۴/۱۷

اسدالله فرزین‌وش* حسن سبحانی**
سید فرشاد فاطمی اردستانی*** بهزاد بابازاده خراسانی****

۸۹

چکیده

بسیاری از مطالعات اقتصاد اسلامی، تمایز دو نظام تأمین مالی اسلامی و متعارف را در استفاده از قراردادهای جایگزین می‌دانند. در این مقاله ضمن تصدیق این مطلب به عنوان یک عامل مهم و تأثیرگذار، تمرکز بر دو عامل متمایزکننده دیگر یعنی ترجیحات مشتریان و ماهیت نظام حقوقی و قضایی پشتیبان، به عنوان دو عامل مربوط به محیط نهادی نظام تأمین مالی و به ترتیب مؤثر بر سازوکارهای غیررسمی و رسمی، اعمال قراردادهای آن و شناخت تأثیر متقابل این دو بر یکدیگر خواهد بود. در این راستا با استفاده از مدل‌های نظری مبتنی بر نظریه بازی، نقش این عوامل مدل‌سازی شده است و نشان داده است که تغییر این متغیرهای نهادی چگونه می‌تواند بر عملکرد نظام تأمین مالی مؤثر باشد و نیز این دو عامل پیرامونی یعنی ترجیحات مشتریان و نیز عملکرد دستگاه قضایی چگونه بر یکدیگر تأثیرگذار هستند؛ همچنین با استفاده از رویکرد بازی فراگیر، شرایط نظری برای بروز بحران مالی با تکیه بر نقش عوامل پیش‌گفته را تبیین کرده است.

واژگان کلیدی: نظام تأمین مالی اسلامی، سازوکارهای اعمال قرارداد، نظریه بازی، اقتصاد و حقوق.

طبقه‌بندی JEL: C72, D84, P43, P48, K42

Email: farzinv@ut.ac.ir.

*. استاد اقتصاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.

Email: sobhanihs@ut.ac.ir.

**. استاد اقتصاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.

Email: ffatemi@sharif.ir.

***. استادیار اقتصاد دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف.

****. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی و دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه تهران (نویسنده

Email: b_babazadeh@ut.ac.ir.

مسئول).

مقدمه

شهید صدر^ع در کتاب **اقتصادنا** تأکید دارند که نظام اقتصاد اسلامی، جزئی از یک کل است و در شناخت اقتصاد اسلامی نباید اجزای آن را به صورت مجزا از یکدیگر نگریست؛ همچنین کل اقتصاد اسلامی را نیز باید در ارتباط و تعامل با سایر اصول نظام اسلامی دید (صدر، ۱۳۵۰، ص ۳۳۸). ایشان در راستای طرح‌ریزی نظام بانکداری بدون ربا، در مقدمه کتاب **البنک اللاربوی فی الاسلام** نیز بر لزوم تمایز میان دو موضع متفاوت برای بانکداری بدون ربا تأکید می‌کنند. طرح بانک بدون ربا به عنوان جزئی از کل نظام اقتصاد اسلامی در یک جامعه اسلامی و منطبق با طرح ایشان در کتاب **اقتصادنا**، با بانکی بدون ربا و مستقل از دیگر ابعاد جامعه که بناست در جامعه‌ای با ساختارهای غیر اسلامی فعالیت داشته باشد، دو طرح متفاوت و دارای آثار متفاوت خواهد بود (صدر، ۱۳۸۹، صص ۷۹-۸۱).

بنا بر نگاه جامع‌نگرانه شهید صدر^ع چنانچه جامعه اسلامی را به عنوان یک نظام کلی در نظر بگیریم، نظام اقتصاد اسلامی به عنوان یکی از زیر نظام‌های آن و در تعامل با سایر زیرنظام‌های این جامعه عمل می‌کند. عملکرد این نظام از عملکرد سایر نظام‌ها تأثیر می‌پذیرد و بر آنها تأثیر می‌گذارد. عملکرد نظام تأمین مالی نیز به عنوان یکی از زیر نظام‌های نظام اقتصادی از عناصر درونی و بیرونی متأثر است.

این در حالی است که بسیاری از تلاش‌های علمی صورت‌گرفته در عرصه نظام تأمین مالی و بانکداری اسلامی، صرف تبیین آن، فارغ از ارتباط با سایر نظام‌های موجود در نظام اسلامی شده است. حذف ربا از نظام تأمین مالی و ارائه قراردادهای جایگزین، مهم‌ترین دغدغه متخصصین حوزه تأمین مالی و بانکداری اسلامی بعد از تأسیس این صنعت و در طول دهه‌های گذشته در عرصه عمل و نظر بوده است؛ بنابراین هنگامی که در خصوص وجوه تمایز نظام تأمین مالی رایج با نظام اسلامی سؤالی پرسیده شود، عمده پاسخ‌ها معطوف به الگوی قراردادی رایج در این دو نظام است و مطالعات متعددی در این جهت حرکت کرده‌اند. این وجه تمایز اگرچه بسیار مهم و شایان توجه است، اما می‌توان با در نظر گرفتن تأثیر برخی از نظام‌های مکمل و پشتیبان نظام تأمین مالی، بر خروجی عملکرد آن پاسخ کامل‌تری در خصوص تبیین وجوه تمایز نظام تأمین مالی اسلامی با نظام رقیب ارائه نمود.

به زبان نظریه قرارداد، می‌توان سطح تحلیل و عوامل مؤثر بر عملکرد هر نظام مالی را به سطح قراردادهای داخل آن و نیز عوامل مؤثر بر چگونگی اعمال قراردادهای آن یا به عبارت دیگر، به دو سطح قراردادهای داخلی آنها و نیز محیط نهادی پیرامون آنها تفکیک کرد. این که قراردادها و ساختار سامان یافتن تعاملات مالی هر نظام مالی چگونه است، مسئله‌ای است و اینکه هر نظام چگونه و در چه سطحی قادر به اعمال قراردادهای مذکور است، سؤالی دیگر است. پاسخ به هر یک از آنها می‌تواند توضیح‌دهنده تمایز دو نظام باشد.

در مطالعات اقتصاددانان مسلمان، نظام اخلاقی و تربیتی اسلام و نیز دستگاه حقوقی و قضایی اسلام به عنوان دو نظام مرتبط با نظام اسلامی و مؤثر بر عملکرد اجزای آن معرفی شده است. همچنین بر اساس نگاه اقتصاددانان نظریه قرارداد و نیز نهادگرایی جدید، دو دسته سازوکار غیر رسمی و رسمی بر اعمال قراردادها مؤثر هستند. سازوکارهای غیر رسمی اعمال قرارداد، شرایطی را فراهم می‌نمایند که طرفین قرارداد بدون نیاز به حضور و اعمال قوه قهریه از سوی شخص ثالث به قرارداد پایبند بمانند؛ در واقع ترجیحات طرفین به نحوی است که پایبندی به قرارداد را به تخطی ترجیح می‌دهند. سازوکار رسمی اعمال قرارداد، در برگیرنده حضور اشخاص ثالث رسمی (مرتبط با حکومت) برای الزام پایبندی طرفین قراردادها به تعهدات است؛ به‌طورکلی، ورود حکومت‌ها برای تقویت الزام اجرایی قراردادها و نقش سیستم قضایی و یا سایر مؤسسات رسمی به عنوان سازوکارهای رسمی اعمال قرارداد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یکی از عوامل تشدیدکننده لزوم توجه به وجوه تمایز نظام تأمین مالی اسلامی به عنوان جایگزین نظام تأمین مالی رایج با نظام مذکور به شکلی جامع‌تر، این نکته است که در عرصه نظری، نویسندگان مختلف در قالب مدل‌های مختلف به بهینه بودن قرارداد قرض ربوی متداول در نظام تأمین مالی رایج رسیده‌اند. فریکساس و روشه، مدل‌هایی که به لحاظ نظری و با فرض عوامل عقلایی، دارای اطلاعات نامتقارن و حضور کژ منشی، کارا و بهینه بودن قرارداد استاندارد نظام تأمین مالی ربوی را نشان داده‌اند، جمع‌بندی کرده است (Freixas & Rochet, 2008, p.127). در سال‌های اخیر، نظام تأمین مالی اسلامی رو به گسترش بوده است. به‌ویژه پس از بحران مالی ۲۰۰۸ گزارش‌های مختلف بر عملکرد

موفق‌تر نظام تأمین مالی اسلامی در مقایسه با نظام رقیب تأکید کرده‌اند؛ در واقع، اگر تنها با نگاهی اثباتی به مسئله نگاه کنیم و گسترش نظام تأمین مالی اسلامی در سطح دنیا در سال‌های اخیر و عملکرد بهتر صنعت تأمین مالی اسلامی بعد از بحران ۲۰۰۸ را همان‌گونه که محی‌الدین (Mohieldin, 2012) گزارش کرده است، به عنوان یک واقعیت بپذیریم، این سؤال پیش می‌آید که اگر همان‌گونه که نظریات رایج پیش‌بینی می‌کنند، عملکرد قراردادهای این نظام ناکارتر از نظام رقیب است، پس چگونه توانسته است حداقل در مقاطع مشخص زمانی و مکانی عملکرد بهتری از نظام رقیب داشته باشد؟ این مسئله اقتصاددانان را به تبیین وجوه تمایز این دو نظام علاقه‌مند کرده است و لزوم گسترش مدل‌های نظری توضیح‌دهنده وجوه تمایز را تقویت می‌نماید.

مقاله حاضر کوشیده است تا پس از مرور مطالعات پیشین مرتبط با ریشه‌یابی وجوه تمایز نظام تأمین مالی اسلامی با نظام رقیب در بخش دوم مقاله و ارائه مبانی نظری در بخش سوم، به شکلی نوآورانه با استفاده از ابزار نظریه بازی و نظریه قرارداد، ارتباط نظام تأمین مالی با دو نظام پشتیبان پیش‌گفته یعنی نظام اخلاقی - تربیتی و نظام حقوقی - قضایی را در بخش چهارم مدل‌سازی نماید و چگونگی تأثیر آنها بر عملکرد نظام تأمین مالی را تبیین نماید. در آن قالب، با لحاظ ترجیحات غیر یکسان و پویای مشتریان و نیز ناقص بودن اعمال رسمی قرارداد تأمین مالی، نشان می‌دهیم که خروجی حاصل، چگونه تحت تأثیر سطح توان جامعه در اعمال رسمی قرارداد و نیز ترجیحات مشتریان نظام تأمین مالی قرار می‌گیرد و نیز سطوح مختلف توان جامعه در اعمال رسمی قراردادها چه تأثیری بر تغییر ترجیحات و رفتار افراد در بازار تأمین مالی دارد؛ به عبارت دیگر، بررسی می‌کنیم دلالت‌هایی مرتبط از نظام تربیتی - اخلاقی اسلامی و نظام قضایی آن چگونه بر خروجی نظام تأمین مالی مؤثر هستند و از این مسیر، مدل‌های نظری توجیه‌کننده تفاوت عملکرد نظام تأمین مالی اسلامی و رایج را گسترش می‌یابد. بخش پنجم به نتیجه‌گیری و جمع‌بندی اختصاص یافته است.

مروری بر مطالعات پیشین

حسینی دولت‌آبادی (۱۳۹۵) می‌نویسد: «با توجه به حرمت شدید ربا و قرض ربوی در آموزه‌های اسلامی که آن را در حکم محاربه و جنگ با خدا معرفی می‌کند، مطالعات اقتصاد اسلامی و به طور ویژه، مطالعات بانکداری اسلامی در مسیر حذف ربا از معاملات و قراردادهای بانکداری متعارف شکل گرفت ... و طراحی قراردادهای بانکی منطبق بر عقود شرعی و طراحی یک نظام تأمین مالی که در آن ربا نباشد، در کانون توجه اندیشمندان و اقتصاددانان مسلمان قرار گیرد» (حسینی دولت‌آبادی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۴). از نگاه وی، این امر موجب شد به دیگر کارکردهای بانک از جمله، مسئله خلق پول بانک‌ها توجه کافی صورت نگرفته باشد. این مسئله تا حدی در خصوص ارتباط نظام تأمین مالی اسلامی که بانکداری بخشی از آن است با سایر نظام‌های اسلامی نیز جاری است. البته مطالعات متعددی نیز وجود دارند که به عدم کفایت حذف ربا برای اسلامی شدن نظام مالی اذعان دارند و به توجه به عناصر اسلامی مکمل برای استقرار نظام اسلامی در جامعه تأکید می‌کنند؛ اما مدل‌های نظری که این نحوه ارتباط را به خوبی تبیین کنند به میزان کافی بسط نیافته‌اند. در ادامه برخی از این مطالعات که ارتباط نظام اقتصادی و نیز نظام مالی اسلامی را با سایر نظام‌های مکمل را مورد توجه قرار داده‌اند اشاره می‌شود.

شهید صدر^۱ برخی از عناصر اسلامی را که اهمیت ارتباط آنها با نظام اقتصادی اسلام با اهمیت است، در کتاب اقتصادنا مورد تأکید قرار داده‌اند. از دید ایشان، ارتباط عقاید مسلمانان با نظام اقتصاد اسلامی و نیز قانون جنائی اسلام از عوامل مؤثر بر اقتصاد اسلامی هستند (صدر، ۱۳۵۰، ص ۳۳۹ و ۳۴۸).

میرمعزی (۱۳۹۵) با استدلال‌ات عقلی و نقلی معتقد است که: «اصول اخلاقی نیز همچون اصول فقهی و حقوقی، جزو اصول روش حل دشواری‌های فرد و جامعه هستند و جزو اصول مذهب اقتصادی شمرده می‌شوند» (میرمعزی، ۱۳۹۵، ص ۵۳).

منذر کهف (۱۳۸۴) معتقد است: «اقتصاد اسلامی بررسی نظام اقتصادی اسلام است ...؛ چنان‌که حدود چارچوب قانونی آن را برنامه شریعت در اصول و احکامش بیان می‌کند و نیز حدود انگیزه رفتاری و الگوی شکل روانی آن را برنامه اخلاقی اسلام بیان می‌دارد» (کهف، ۱۳۸۴، ص ۱۸۴).

موسویان و نظری (۱۳۹۲) معتقدند که با حذف بهره از نظام بانکداری متعارف نمی‌توان ادعا کرد که بانکداری مذکور اسلامی است، چراکه اقتصاد اسلامی اصول و اهدافی دارد که در برخی مواقع تفاوت‌هایی با نظام اقتصادی متعارف دارد. در این میان، نظام بانکی با توجه به نقشی که در توسعه اقتصادی و توزیع ثروت و درآمد در جامعه دارد، توجه ویژه‌ای نیاز دارد.

در بالا، به برخی از مطالعاتی اشاره شد که بر وجود رابطه بین نظام‌های اخلاقی - تربیتی و حقوقی - قضائی با نظام اقتصاد اسلامی به طور عام و نظام مالی اسلامی به طور خاص، تأکید می‌نمایند. چگونگی این ارتباط و نحوه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری نظام‌های مالی پشتیبان نظام مالی، به‌ویژه نظام اخلاقی و قضایی و تبیین آن در قالب مدل‌های نظری دقیق موضوع مطالعات محدودی بوده است که به برخی از آنها در بخش بعد همراه با تبیین مبانی نظری پرداخته خواهد شد. مطالعه حاضر نیز کوشیده است بخشی از این امر را به‌ویژه با حضور همزمان اثر دو عامل نهادی نظام تربیتی و نظام قضایی بر عهده بگیرد. در قسمت بعد، مبانی نظری مدل همراه با مرور مطالعاتی که به لحاظ فنی در ارتباط با ساختار مدل‌سازی مقاله هستند ارائه خواهد شد.

مبانی نظری

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، عوامل داخلی و ساختار قراردادی نظام تأمین مالی و یا عوامل بیرونی و مؤثر بر اعمال قراردادهای آن می‌توانند در عملکرد این نظام تأثیر داشته باشند. رویکرد اقتصاد نهادگرای جدید نیز در مطالعه پدیده‌های اقتصادی، به‌طورکلی دو سطح متفاوت را در نظر می‌گیرد: محیط نهادی (Institutional Environment) و نهادهای حکمرانی و تدبیر امور (Institutions of Governance). ویلیامسون با اشاره به این مطلب، محیط نهادی را شامل دو بخش رسمی و غیر رسمی می‌داند که بخش رسمی شامل قوانین و مقررات و همچنین نظام قضایی و سیاسی است؛ بخش غیر رسمی نیز شامل آداب و رسوم، هنجارها و اصول اخلاقی می‌شود. نهادهای حکمرانی و تدبیر امور، شامل بازارها، بنگاه‌ها، ادارات و سازمان‌ها می‌شوند؛ در واقع محیط نهادی تعیین‌کننده قواعد بازی است که در نهادهای حکمرانی انجام می‌شود (Williamson, 2017, p.47).

بر این اساس و نیز بر اساس نگاه اقتصاددانان مسلمان، تمایز دو نظام تأمین مالی اسلامی و رایج نیز می‌تواند در هر یک از این دو سطح نهفته باشد و عوامل موجود در آنها مستقلاً یا مشترکاً می‌توانند ایجاد تمایز نمایند. نظام تأمین مالی اسلامی که بر اساس آموزه‌های شریعت بنا می‌شود هم از جنبه قواعد بازی و فضای نهادی، وجوه تمایزی با نظام رایج دارد و هم از لحاظ نهادهای حکمرانی که تعاملات تأمین مالی در آنها انجام می‌شود.

حذف ربا از شیوه تعامل در نظام تأمین مالی اسلامی با تأیید و ارائه عقود جایگزین همراه است که منابع اسلامی به آن پرداخته‌اند. این وجه تمایز مهم، مربوط به قراردادهای درون نظام تأمین مالی و با ادبیات نهادگرایی، مربوط به نهاد حکمرانی و تدبیر امور است. می‌توان استدلال کرد که نظام اخلاقی با تغییر عقاید، ترجیحات و رفتار انسان‌ها بر عملکرد آنها مؤثر است و از این طریق عملکرد نظام اسلامی به طور عام و نظام مالی آن را به طور خاص، تحت تأثیر قرار می‌دهد. مشتریان متفاوت نظام تأمین مالی می‌توانند با تأثیر بر سازوکارهای غیر رسمی اعمال قرارداد خروجی متفاوتی از عملکرد به وجود آورند؛ همچنین قواعد حقوقی که دارای ضمانت اجرای دولتی هستند و جنبه الزامی دارند و حاکم بر تعاملات اقتصادی درون نظام تأمین مالی هستند نیز به عنوان یک مؤلفه مهم از محیط نهادی و تعیین‌کننده سازوکارهای رسمی اعمال قرارداد بر عملکرد آن مؤثر هستند.

الف) تمایز مشتریان

سازوکارهای تربیت دینی و اخلاق اسلامی منجر به تقویت باورهای دینی می‌شود. تغییر باورها، ارزش‌ها و ترجیحات مشتریان دو نظام تأمین مالی متفاوت، به عنوان عنصری از محیط نهادی غیر رسمی حاکم بر نظام تأمین مالی می‌تواند منجر به تفاوت عملکرد دو نظام شوند.

در ادبیات قرآنی انسان‌ها به یک اعتبار، به دو دسته مؤمن و کافر تقسیم می‌شوند. انسان‌های با ایمان، انسان‌هایی هستند که با اعتقاد درونی به خدا و جهان آخرت در دنیا اعمال نیک انجام می‌دهند و عاقبت نیز سعادت‌مند می‌شوند. به تعبیر قرآن کریم: «کسانی که

ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، خوشا به حالشان و خوش سرانجامی دارند» (رعد: ۲۹).

در مقابل، دسته‌ای دیگر از انسان‌ها هستند که باور راسخی به جهان پس از مرگ ندارند و در محاسبات خود برای رفتارهای خود در این دنیا، عواقب اخروی را در نظر نمی‌گیرند. به تعبیر قرآن کریم «همانا کسانی که دیدار ما را باور ندارند و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان دل آرام شده‌اند و کسانی که از آیات ما غافل‌اند، آنها جایشان جهنم است به سزای آنچه کرده‌اند، می‌رسند» (یونس: ۸ و ۷). این افراد سطح فکری بیش از دنیا ندارند و بیش از محاسبات مادی و دنیوی اندیشه‌ای نمی‌کنند. به تعبیر قرآن کریم: «رویت را برگردان از آن کس که از ذکر ما رو برگردانده است و جز همین زندگی دنیا غرض و هدفی ندارد. این آخرین مرحله از دانش آنهاست» (نجم: ۲۹ و ۳۰).

اگر بپذیریم که خروجی نظام تربیتی اسلامی، تقویت ایمان افراد به جهان آخرت است، می‌توان انتظار داشت که در جامعه اسلامی نسبت انسان‌های دارای ترجیحات ایمانی با سایر جوامع متفاوت باشد. البته این به معنای عدم وجود افراد با ترجیحات مخالف در جامعه اسلامی و یا ثبات ترجیحات و خطاناپذیری انسان‌های دارای ترجیحات ایمانی در جامعه نیست. توصیف قرآن از منافقین و نیز آیاتی که از توبه اهل ایمان صحبت می‌نماید نشان می‌دهد که در نگاه انسان‌شناسی قرآن، انسان موجودی پیچیده است و رفتار وی بسیط نیست؛ اما به هر حال انتظار تغییر نسبت ترجیحات در جوامع مختلف ممکن است.

یکی از آموزه‌های اخلاقی مورد تأکید اسلام و قرآن، پایبندی به تعهدات و عقود است و ایمان دینی با هزینه روانی تخطی از قرارداد، رابطه‌ای مستقیم دارد؛ لذا نظام تربیتی اسلامی منجر به بهبود سازوکارهای غیر رسمی اعمال قرارداد به عنوان یکی از ویژگی‌های محیط نهادی حاکم بر تعاملات و قراردادهای جاری در نظام تأمین مالی اسلامی می‌شود.

عموماً تئوری‌های اقتصاد بر مبنای مدل‌هایی ساخته می‌شوند که ترجیحات آحاد اقتصادی در آنها ثابت و برون‌زاست. ترجیحات در خارج از سیستم اقتصادی مورد مطالعه، ساخته می‌شوند و در طول زمان نیز تغییر نمی‌کنند؛ همچنین این ساختار مفروض ترجیحات، بین افراد مختلف نیز یکسان است. استیگلر و بکر معتقدند که مطالعه ترجیحات و ذائقه نه تنها از حیطة علم اقتصاد خارج است، بلکه فایده‌ای هم بر آن مترتب نیست. این

مطالعه این گونه نتیجه‌گیری می‌کند که: «... به همان دلیل که نباید بر روی کوه‌های صخره‌ای بحث کرد، نباید روی ذائقه‌ها بحث کرد. هر دو وجود دارند، سال دیگر نیز وجود خواهند داشت و برای همه یکسان هستند... اقتصاددان باید به جستجو بر تغییرات قیمت‌ها و درآمدها برای توضیح هر تغییری در رفتار ادامه دهند» (Stigler & Becker, 1977, p.76). در مقابل این نگاه، مطالعه بولز رویکرد جایگزینی را مبتنی بر «ترجیحات درون‌زا» (Endogenous Preferences) ارائه می‌کند که بر مبنای آن، ویژگی‌های افراد در کنار اعتقادات و ظرفیت‌های آنها، تعیین‌کننده اقدامات آنها در شرایط مختلف هستند. بر اساس این مطالعه، نهادهای اقتصادی نیز از طرق مختلف می‌توانند بر ترجیحات افراد و شکل‌گیری آنها مؤثر باشند (Bowles, 1998). در واقع، در این چارچوب این گونه نیست که ترجیحات صرفاً به ارث برده شوند، بلکه علاوه بر آن آموخته نیز می‌شوند. این رویکرد، مبنای مطالعات متعدد دیگری است؛ خصوصاً با گسترش مطالعات تکاملی و رفتاری در مطالعات سیاست‌گذارانه نیز از آن بهره گرفته می‌شود.

در خصوص تفاوت مشتریان و به تبع آن توان اعمال غیر رسمی قراردادها در نظام تأمین مالی اسلامی و نظام متعارف، مطالعاتی برای ارائه توجیهات نظری و شواهد عینی این تفاوت انجام شده است. در مطالعه برگ و کیم بیان شده است که نظام تأمین مالی اسلامی به عنوان یک ابزار علامت‌دهی (Signalling) و پوششگری (Screening) عمل می‌کند. در این مطالعه، هزینه‌های مالی بیشتر و محدودتر بودن مجموعه انتخاب‌های مالی در دسترس در نظام مالی اسلامی که از دیدگاه نویسندگان در این نظام وجود دارد، به عنوان ابزار علامت‌دهی دیده شده که مشتریانی که دارای باور مذهبی قوی‌تر هستند را جذب می‌کند؛ اگر این ابزار علامت‌دهی وجود نداشت، میزان این باور مذهبی به عنوان بخشی از اطلاعات خصوصی باقی می‌ماند. این ابزار علامت‌دهی یک خدمت پوششگری ارائه می‌کند و موجب می‌شود افراد باایمان مبادلات خود را با افراد مشابه خود انجام دهند (Berg & Kim, 2014).

باله و دیگران نیز با استفاده از داده‌های پاکستان نشان داده‌اند که نرخ تخطی از قرارداد در وام‌های اسلامی کمتر از نصف میزان این نرخ در وام‌های ربوی است. انگیزه‌های مذهبی مشتریان بانک‌های اسلامی، بر رفتار آنها مؤثر است. از دید آنها، مشتریانی که بنا به باور

مذهبی، ابزارهای اسلامی را انتخاب می‌کنند، با احتمال زیاد به دستور دیگر شرع مبنی بر پایبندی به قرارداد نیز پایبند می‌مانند (Baele, et al., 2014, p.142).

محمدپور و همکاران (۱۳۹۲) نیز در قالب مدلی مبتنی بر نظریه بازی و با حضور اطلاعات نامتقارن به نقش اخلاق اسلامی در کاستن از سطوح کژ منشی و کژ گزینی مشتریان بانکی تأکید کرده‌اند.

مطالعات بالا به نوعی به توضیح ارتباط مشتریان نظام تأمین مالی اسلامی به اعتقادات مذهبی مرتبط بود؛ اما به عنوان توجیهی دیگر، این مسئله بررسی شده است که ماهیت قراردادهای رایج در سیستم اسلامی، چگونه بر رفتار انسان‌ها مؤثر است؛ یعنی ممکن است به طور کلی، انگیزه افراد برای پایبندی به قرارداد وقتی که در مقابل قراردادهای ربوی قرار می‌گیرند، متفاوت باشد با هنگامی که در مقابل قراردادهای غیر ربوی قرار می‌گیرند. افراد با توجه به اینکه شکل خاصی از قرارداد را منصفانه تلقی می‌کنند، نسبت به پایبندی به آن ممکن است رغبت بیشتری نشان دهند؛ در واقع می‌توان رفتار آدم‌ها را تابعی از ماهیت قراردادهای پیش رویشان تلقی کرد.

الکومی و کروسون با رویکرد اقتصاد آزمایشگاهی، نشان داده‌اند که انسان‌ها هنگامی که با قراردادهای مشارکتی اسلامی مواجه می‌شوند، انگیزه بیشتری برای پایبندی دارند تا هنگامی که با قرارداد وام ربوی مواجه می‌شوند؛ چراکه نوعاً آنها را منصفانه‌تر ارزیابی می‌کنند. افراد حاضر در آزمایش‌های این مطالعه هیچ‌کدام مسلمان نبوده‌اند؛ بنابراین نویسندگان این‌گونه نتیجه گرفته‌اند که افراد، مستقل از باورهای دینی‌شان در مواجهه با قراردادهای مشارکت در سود و زیان به نحو صادقانه‌تری رفتار می‌کنند (El-Komi & Croson, 2013, pp.252-269).

همچنین، درباره مدل‌سازی تفاوت مشتریان دو نگاه بدیع را می‌توان با استنباط از ادبیات به کار گرفت. عمده مدل‌های اقتصادی بر مبنای ترجیحات یکسان ساخته می‌شوند؛ درحالی‌که وجود افراد با ترجیحات مختلف در دنیای واقع معمول است و دسته‌ای از مطالعات، از ترجیحات متفاوت در مدل‌ها استفاده کرده‌اند. همچنین علاوه بر متفاوت بودن، می‌توان عدم ثبات و پویایی ترجیحات را نیز در نظر گرفت؛ یعنی می‌توان مدل‌هایی ساخت که در آنها ترجیحات درون‌زا و پویا باشند. بونت و دیگران با این نگاه، تأثیر تغییر

عملکرد سازوکارهای بیرونی اعمال قرارداد بر ترجیحات را مدل‌سازی کرده است (Bohnet, et al., 2001, p.136). این مطالعه نشان می‌دهد که قوانین، نه تنها با ایجاد انگیزه بیرونی، بلکه از طریق تحت تأثیر قرار دادن ترجیحات بر رفتار مؤثر هستند. درحالی‌که نظریه انتخاب عقلایی صرفاً بر جنبه اول تمرکز دارد. این مقاله بر مبنای رویکرد تکاملی نشان می‌دهد که چگونه اعمال قرارداد در کوتاه‌مدت و با فرض حضور ترجیحات ثابت ولی غیر یکسان و در بلندمدت با فرض امکان تعدیل ترجیحات با توجه به فضای پیرامونی بر رفتار افراد مؤثر است.

عامل مشتریان که در این بخش بررسی شد، به عنوان مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در توان نظام تأمین مالی در اعمال غیر رسمی قراردادها و متأثر از نظام اخلاقی- تربیتی پشتیبان آن مطرح شد. در قسمت بعد به نقش سازوکارهای رسمی اعمال قرارداد به عنوان یک عامل مهم دیگر از محیط نهادی می‌پردازیم.

ب) تمایز در نظام حقوقی و قضایی پشتیبان

نظام حقوقی و قضایی، یکی دیگر از عناصر بیرونی نظام تأمین مالی و تعیین‌کننده محیط نهادی رسمی حاکم بر آن است که به عنوان پشتیبان نظام اقتصادی قواعدی را تدوین و اعمال می‌کند که بر عملکرد نظام اقتصادی مؤثر است. فقه اسلامی نیز در برگیرنده نظام حقوقی و پایه‌گذار نظام قضایی اسلامی است. اسلام از بدو پیدایش علاوه بر ایجاد یک نظام حقوقی مستقل بر مبنای دستورات الهی، ساختاری قضایی برای اعمال این نظام حقوقی به وجود آورد. بر اساس مطالعه شریف‌زاده (۱۳۹۰)، تأسیس دولت در اسلام و پدید ساختن دستگاه قضا و حسبه، اعمال عمومی قراردادها را ممکن ساخت (شریف‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۵۱-۵۲).

در ادبیات حقوق قراردادها نیز دو سؤال اساسی مطرح می‌شود. اول اینکه کدام تعهدها باید به شکل حقوقی (رسمی) اعمال شوند؟ و دوم اینکه برای زیر پا گذاشتن تعهدات قابل اعمال چه خسارتی را باید در نظر گرفت (Cooter & Ulen, 2016, p.112) هر نظام حقوقی برای این دو سؤال، پاسخ مشخص دارد که متمایزکننده آن نظام از سایرین است. در نظام حقوقی اسلامی، کلیه عقود مالی که بر اساس رضایت طرفینی منعقد شده‌اند، مورد

اعمال و حمایت نظام حقوقی قرار می‌گیرند، مگر اینکه با قواعد شرعی و حقوق اسلامی در تعارض باشد و از آنجاکه ربا به لحاظ شریعت اسلامی، قراردادی غیر مشروع و به تبع غیر قانونی است، لذا از حمایت محاکم قضایی اسلامی، نمی‌تواند برخوردار باشد و نظام قضایی اسلامی به عنوان سازوکار رسمی اعمال قرارداد در نظام اسلامی با انواع قرارداد مالی به شکل غیر متقارن رفتار می‌کند. جوامع مختلف برای ارتقای پایداری طرفین قراردادها، نظام‌ها و رویه‌های قضایی مختلفی را مستقر کرده‌اند. عملکرد این سیستم‌ها با یکدیگر متفاوت است و سطوح مختلفی از اعمال پذیری را حاصل می‌کنند. نظام اسلامی نیز دارای دستگاه حقوقی و قضایی مختص به خود است. تحریم ربا در شریعت اسلامی یک توصیه اخلاقی صرف نیست بلکه در دستگاه قضایی اسلام به عنوان یک جرم تلقی و برای مرتکب و حتی شاهد آن جزا تعریف شده است. اگرچه در کنار این عامل، وجوه متمایز دیگری نیز برای نظام قضایی اسلام احصا کرد؛ اما این عامل به‌تنهایی نیز برای ایجاد تمایز بین نظام قضایی پشتیبان نظام تأمین مالی اسلامی و نظام قضایی پشتیبان نظام تأمین مالی رایج کافی است.

در رابطه با ماهیت و آثار مختلف سازوکار رسمی اعمال قرارداد، سؤالات مختلفی مطرح شده است. پیش‌فرضی اساسی و ساده‌کننده موجود در بسیاری از مدل‌های اقتصادی، اعمال بدون هزینه قرارداد است. بولتون و دوتروپونت اشاره می‌کنند که عمده مدل‌های مورد استفاده در تئوری قرارداد نیز بر این فرض استوارند که تعاملات بین افراد در اقتصاد دارای نظام حقوقی کارا - یعنی نظامی که هر قراردادی را افراد تصمیم به انعقاد آن بگیرند به طور کامل توسط نظام قضایی آن اعمال خواهد شد - صورت می‌گیرند. بدون وجود سازوکاری که اعمال قرارداد را تضمین کند، بسیاری از منافع متصور از مبادله در اقتصاد قابل حصول نخواهد بود. در نبود نهادهای حقوقی نظیر دادگاه و یا نوع دیگری از اعمال قرارداد، مبادله بین افراد تنها می‌تواند به صورت مبادله همزمان کالاها و خدمات انجام پذیرد و انجام معاملات مدت‌دار غیر ممکن خواهد بود؛ چراکه فرد عقلایی که بناست بعداً تعهد خود را انجام دهد به راحتی از انجام تعهد طفره می‌رود؛ بنابراین، بخش مهمی از فواید مبادله در فقدان سازوکار کارای اعمال قرارداد قابل استحصال نخواهند بود (Bolton & Dewatripont, 2005, p.7).

اعمال ناکامل قرارداد به عنوان یکی از هزینه‌های مبادله در ادبیات اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است. در خصوص مطالعه آثار سطوح و اشکال مختلف نهاد رسمی اعمال قرارداد بر ساختار مالی مطالعات نظری و تجربی مختلفی انجام شده است. کلاگو و دیگران (Clague, et al., 1999, pp.185-211)، کوئنتین (Quintin, 2008, pp.1222-1245)، اسپوسیتو و دیگران (Esposito, et al., 2014, pp.14-32) و... بر اهمیت عملکرد حکومت-ها در راستای اعمال قرارداد و تأثیر آن بر رشد و سرمایه‌گذاری تأکید دارند. کاولکانتی (Cavalcanti, 2009, pp.118-144) با در نظر گرفتن هزینه اعمال قرارداد به عنوان یکی از نواقص بازار مالی، نشان داده است که افزایش هزینه اعمال قراردادها در این بازار موجب افزایش نوسانات اقتصاد کلان و تقویت اثر شتابگر مالی (Financial Accelerator) خواهد شد. جاپلی و دیگران (Jappelli, et al., 2005, pp.223-244) نیز در مدلی با فرض ناکارآمدی دادگاه‌ها نشان می‌دهند که ارتقای بهره‌وری قضایی موجب کاهش جیره‌بندی اعتبار و افزایش وام‌دهی در بازار اعتبار خواهد شد.

در بخش بعد، با استفاده از مبانی نظری مطرح‌شده به عنوان وجوه تمایز نظری نظام تأمین مالی اسلامی و نظام رایج، به دنبال این هستیم که با تأکید بر دو عنصر نهادی و پیرامونی نظام تأمین مالی در قالب مدل مبتنی بر تئوری بازی نشان دهیم که تغییر این متغیرهای نهادی چگونه می‌تواند بر عملکرد نظام تأمین مالی مؤثر باشد و این دو عامل پیرامونی یعنی ترجیحات مشتریان و نیز عملکرد دستگاه قضایی چگونه بر یکدیگر تأثیرگذار هستند.

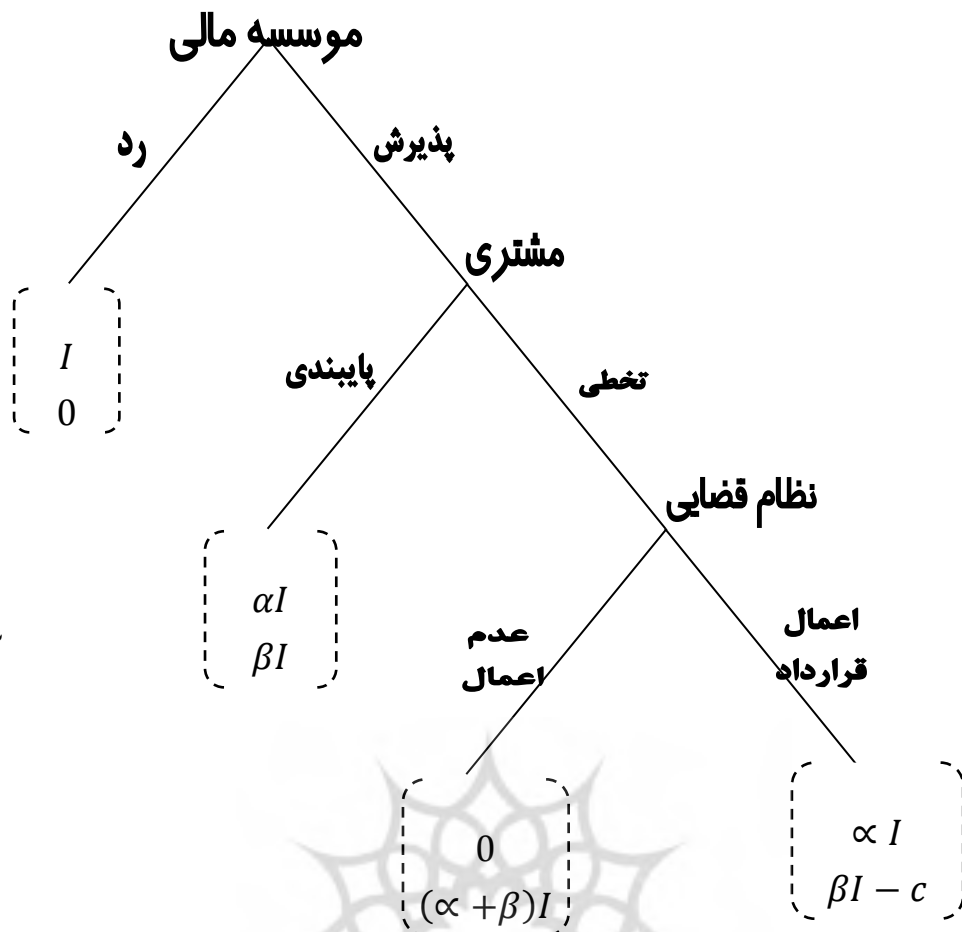
مدل

در این بخش، با استفاده از رویکرد نظریه بازی و نظریه قرارداد، سعی در مدل‌سازی وجوه متمایز دو مدل تأمین مالی مورد نظر با تأکید بر نقش عوامل مربوط به محیط نهادی دارد. به طور خلاصه، پیش‌تر بیان کردیم که علاوه بر تمایز نوع قراردادها در نظام‌های تأمین مالی به عنوان هسته اصلی تعاملات مالی و کسب‌وکارهای مربوط به آن، وجوهی مانند نوع مشتریان که مربوط به توان اعمال غیر رسمی قراردادها می‌شود و نیز توان دستگاه قضایی پشتیبان در اعمال رسمی قراردادها، به عنوان این وجوه متمایز مد نظر قرار دارند. در این

مقاله بر خلاف مدل‌های مورد بررسی در نظریه قرارداد، تمرکز ما بر عوامل محیط نهادی خواهد بود و بررسی پیرامون قرارداد بهینه به عنوان عامل درونی موضوع اصلی مقاله حاضر نیست؛ بلکه سعی در تبیین نقش عامل ترجیحات مشتریان و توان اعمال رسمی قرارداد در کارایی نظام‌های تأمین مالی و نیز تأثیر متقابل این دو بر یکدیگر در قالب یک مدل نظری داریم.

در این راستا، ابتدا افراد را در دو دسته کلی دارای دو نوع ترجیحات غیر یکسان در نظر می‌گیریم. همچنین در بلندمدت امکان تغییر و انطباق ترجیحات با توجه به شرایط محیطی نیز در مدل وجود دارد. اساس تقسیم دوگانه ترجیحات افراد بر اساس نگاه انسان‌شناسانه منابع دینی است؛ بنابراین فرض می‌کنیم دو نوع ترجیحات در جامعه وجود دارد: ترجیحات مادی و ترجیحات ایمانی. صاحبان ترجیحات مادی همواره مقدار بیشتر از منفعت مادی را به مقدار کمتر آن ترجیح می‌دهند و ساختار تصمیم‌گیری آنها محدود به منافع مادی است؛ اما صاحبان ترجیحات ایمانی بر اساس باورهای دینی تصمیم می‌گیرند و چنانچه ناسازگاری بین منافع مادی و تقیدات دینی و اخلاقی وجود داشته باشد، منفعت مادی را کنار می‌گذارند. یکی از این دست تقیدات، مربوط به پایبندی به قراردادهاست. بر اساس آموزه‌های دینی، پایبندی به عقود از امور واجب و مورد تأکید قرآن کریم است. بر این اساس، فرد دارای ترجیحات ایمانی حاضر نخواهد بود با تخطی از قرارداد منفعت مادی بیشتری را جلب کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شکل ۱- شکل گسترده بازی

در مدل بازی پایه فرض می‌کنیم در فضای اطلاعات کامل، مشتریان نظام تأمین مالی اسلامی با مؤسسه مالی اسلامی مواجه هستند. مشتری صاحب تکنولوژی است که می‌تواند I واحد پولی را به $(\alpha + \beta)I$ واحد تبدیل نماید ($\beta > 0$)، اما وی وجهی در اختیار ندارد و پروژه به میزان I واحد پولی به تأمین مالی نیاز دارد. مشتری به مؤسسه مالی، قراردادی را پیشنهاد می‌کند که بر مبنای آن، در ابتدا میزان I واحد از سوی مؤسسه به وی پرداخت می‌شود و در دوره بعد، میزان حاصل از پروژه بین طرفین بر حسب نسبت از قبل مشخصی تقسیم می‌شود که αI سهم مؤسسه مالی و βI سهم مشتری خواهد بود. مؤسسه مالی می‌تواند پیشنهاد مشتری را بپذیرد و یا رد نماید. در صورت پذیرش، مشتری سرمایه مورد نیاز را در پروژه به کار می‌گیرد و خروجی حاصل می‌شود. در این صورت مشتری می‌تواند به شکل داوطلبانه به قرارداد پایبند بماند و سهم مؤسسه را به وی پرداخت نماید و یا اینکه از قرارداد تخطی نماید. در صورت تخطی، مرجع قضایی

(سازوکار رسمی اعمال قرارداد) وارد عمل می‌شود. عملکرد نظام قضایی با احتمال p منجر به اعمال قرارداد می‌شود که در این صورت، مشتری با جریمه c از سوی دستگاه قضایی نیز مواجه می‌شود. اعمال قرارداد کامل نخواهد بود و با احتمال $1-p$ قرارداد اعمال نمی‌شود و تمام خروجی در اختیار مشتری باقی می‌ماند. درخت بازی و پیامدهای آن در شکل ۱ نشان داده شده است.

تعداد حاصل از بازی بر اساس نوع مشتری و سطح توان نظام قضایی برای اعمال قراردادها (p) متفاوت خواهد بود. ابتدا فرض کنیم مشتری از نوع مادی و منطبق با انسان عقلایی در نگاه اقتصاد نئوکلاسیک باشد، خروجی بازی، مستقل از نوع مؤسسه مالی است. با استفاده از روش استقرای پس‌رو (Backward Induction) و با فرض اطلاعات کامل بازی بر حسب مقدار p ، سه تعادل از نوع تعادل کامل زیربازی (Subgame Perfect Equilibrium) مختلف خواهد داشت.

در گره تصمیم مشتری، وی باید بین پابندی و تخطی تصمیم بگیرد. امید ریاضی انتخاب استراتژی پابندی به قرارداد، برابر است با βI و امید ریاضی انتخاب استراتژی تخطی برابر است با $p(\beta I - c) + (1-p)(\alpha + \beta)I$. برابر قرار دادن امید ریاضی این دو استراتژی به این نتیجه می‌رسیم که به ازای $p = \frac{1}{1+\frac{c}{\alpha I}}$ وی بین دو استراتژی بی تفاوت خواهد بود. چنانچه p از این مقدار بیشتر باشد، وی گزینه پابندی را انتخاب کرد ولی چنانچه احتمال اعمال قرارداد از این مقدار کمتر باشد، وی استراتژی تخطی را انتخاب می‌کند. مؤسسه مالی نیز در گره تصمیم خود باید بین رد یا پذیرش انتخاب نماید. بر اساس اصل عقلانیت متوالی، چنانچه وی بداند مشتری پابندی را برمی‌گزیند، از آنجاکه امید ریاضی استراتژی پذیرش (αI) بیشتر از امید انتظاری رد (I) است، لذا پیشنهاد را می‌پذیرد. در حالی که مشتری از قرارداد تخطی می‌کند، وی امید انتظاری پذیرش در این حالت (یعنی $p\alpha I$) را با I مقایسه می‌کند و چنانچه بزرگ‌تر باشد، پیشنهاد را می‌پذیرد و در غیر این صورت اساساً وارد تعامل نمی‌شود.

بر این اساس، چنانچه $p > \frac{1}{1+\frac{c}{\alpha I}}$ باشد، (پذیرش - پابندی) تعادل خواهد بود. یعنی، بالا بودن توان نظام قضایی جامعه در پشتیبانی و اعمال قراردادها (رژیم بالای اعمال قرارداد)، موجب می‌شود مؤسسه - یا فرد - دارای منابع مالی، پیشنهاد تأمین مالی پروژه را

بپذیرد و قرارداد تأمین مالی منعقد شود و فرد صاحب تکنولوژی نیز بر مفاد قرارداد فی‌مابین پایبند بماند؛ در واقع تعادل حاصل در این حالت یک تعادل خوب برای اقتصاد جامعه است.

چنانچه $1/\alpha < p < 1/1 + \frac{c}{\alpha l}$ باشد تعادل یکتا به صورت (پذیرش - تخطی) خواهد بود؛ یعنی اگر توان اعمال قراردادهای در حالت میانی قرار داشته باشد، بازیکن اول (مؤسسه مالی) وارد قرارداد خواهد شد و برای وی امید ریاضی منفعت حاصل از پذیرش پیشنهاد، بیش از رد آن است؛ اما برای بازیکن دوم (مشتری) دارای ترجیحات مادی بهینه خواهد بود که از مفاد قرارداد تخطی کند و سهم مؤسسه را بازپرداخت نکند؛ چراکه عملکرد دستگاه اعمال رسمی قرارداد به نحوی است که امید ریاضی جریمه در حالت اعمال رسمی قرارداد کمتر از میزان امید منفعت حاصل در حالت عدم اعمال قرارداد است. این تعادل، مرتبط با پدیده فرار وام‌گیرنده (Borrower Run) است که در مطالعه بوند و رای (Bond & Rai, 2009) در قالب تعادل در مدلی دیگر و برای مؤسسات تأمین‌کننده مالی خرد توجیه شده است. توضیح اینکه مقاله مشهور *دایاموند و دیویج* (Diamond & Dybvig (D&D), (1983) به پدیده هجوم بانکی (Bank Run) به معنی هجوم سپرده‌گذاران و شرایط تعادلی منجر به آن پرداخته است و مدل بوند و رای و نیز مدل مقاله حاضر از دو منظر متفاوت می‌توانند توجیه‌کننده پدیده فرار وام‌گیرندگان مؤسسات مالی باشد؛ همچنین، تعادل بودن (پذیرش - تخطی) در حالات میانی رژیم اعمال قرارداد می‌تواند شرایطی را برای توجیه پدیده تسهیلات غیر جاری در ادبیات مرتبط نیز به وجود آورد.

اگر $p < 1/\alpha$ تعادل به صورت (رد - تخطی) خواهد بود. در این حالت عملکرد سازوکار رسمی، اعمال قرارداد در رژیم پایین قرار دارد. در این صورت مؤسسه تأمین مالی در مواجهه با فرد مادی‌گرا اساساً پیشنهاد را رد می‌کند و تأمین مالی اتفاق نمی‌افتد؛ اما اگر نوع مشتری از نوع دارای ترجیحات ایمانی باشد، همواره دارای نیرویی درونی است که وی را به ترجیح راستی و پایبندی به قرارداد می‌کشاند؛ به عبارت دیگر، تخطی از قرارداد برای وی هزینه‌ای روانی ایجاد می‌کند؛ به نحوی که هیچ‌گاه تخطی از قرارداد را به پایبندی به آن ترجیح نخواهد داد. به شکل نمادین، می‌توان این‌گونه فرض کرد که منفعت وی در حال تخطی و عدم اعمال قرارداد به صورت $(\alpha + \beta)I - M$ خواهد بود که در آن M

به اندازه کافی بزرگ است؛ بنابراین تعادل حاصل در مواجهه مؤسسه تأمین مالی با فرد نیکوکار همواره به صورت (پذیرش - پایبندی) خواهد بود؛ یعنی مؤسسه پروژه را تأمین مالی می‌کند و مشتری نیز سهم مقرر را به مؤسسه برمی‌گرداند.

پویایی ترجیحات

تا کنون، بررسی کردیم که افراد دارای نوع خاصی از ترجیحات، چگونه در مقابل شرایط مختلف محیط حقوقی رفتار می‌کنند. حال اگر اجازه بدهیم که ترجیحات با استفاده از شرایط محیطی تغییر کنند و تابعی از آن باشند، بررسی می‌کنیم که چه رفتاری در بین مشتریان توسعه و گسترش می‌یابد و چه نوع ترجیحاتی مهجور می‌شود؛ اگر این‌گونه فرض کنیم که ترجیحاتی که به لحاظ اقتصادی در جامعه موفق‌تر هستند، بیشتر شیوع پیدا می‌کنند و ترجیحاتی که به لحاظ اقتصادی ناموفق‌تر هستند مهجور می‌شوند، با توجه به سه رژیم حقوقی توصیف شده می‌توان بررسی نمود که سطح اعمال قراردادها توسط نظام قضایی چه تأثیری بر ترجیحات مشتریان نظام مالی دارد. برای این منظور، فرض می‌کنیم که تعداد زیادی بازیگر در جامعه وجود دارد که به صورت تصادفی در تعامل مالی قرار می‌گیرند تا بتوان از قانون اعداد بزرگ و امید ریاضی استفاده نمود.

در رژیم حقوقی دارای سطح بالای قدرت اعمال قراردادها، تمام افراد مستقل از نوعشان، ترجیح می‌دهند وارد تعامل مالی با یکدیگر شوند و پس از حصول خروجی، بر مفاد قرارداد فی‌مابین پایبند بمانند؛ در واقع، در این شرایط تغییری در طول زمان، بر اثر متغیر اعمال رسمی قرارداد در ترجیحات و توزیع آن در جامعه فعال در بازار تأمین مالی حاصل نمی‌شود و همه افراد مستقل از نوع خود، در بازار حضور دارند و برای همه به صرفه خواهد بود تا خروجی (پذیرش - پایبندی) را حاصل نمایند. با شرایط مدل فعلی، در حالت رژیم بالای اعمال قرارداد و با فرض گسترش ترجیحات موفق، تغییری در توزیع ترجیحات اتفاق نمی‌افتد چراکه تفاوتی در خروجی اقتصادی برای آدم‌های با ترجیحات مختلف وجود نخواهد داشت.

چنانچه قدرت اعمال قراردادها در حد متوسط باشد، منفعت اقتصادی افراد با ترجیحات مادی بیش از منفعت اقتصادی حاصل برای افراد نیکوکار است. در این حالت

ترجیحات به سمت ترجیحات مادی سوق پیدا می‌کند و رفتار مادی توسعه می‌یابد. در بلندمدت صرفاً افراد با ترجیحات مادی در بازار حضور خواهند داشت و خروجی (پذیرش - تخطی) خواهد بود و رفتار صادقانه و پایبندی به قرارداد مهجور خواهد شد.

چنانچه رژیم اعمال قراردادها در سطح پایین باشد، منفعت اقتصادی افراد از نوع متعهد بیش از افراد از نوع مادی خواهد بود و در بلندمدت ترجیحات به سمت تعهد و تقید، پیش خواهد رفت و صرفاً افراد متعهد در بازار حضور خواهند داشت و خروجی حاصل نیز (پذیرش - پایبندی) خواهد بود. در این حالت رفتار صادقانه گسترش پیدا می‌کند و رفتار مادی و فرصت طلبانه مهجور خواهد شد.

این چارچوب نظری نشان می‌دهد که در سه حالت متصور از رژیم اعمال رسمی قرارداد، بدترین خروجی به لحاظ عملکردی و اخلاقی در رژیم میانی اعمال قرارداد اتفاق می‌افتد و بر خلاف تصور ابتدایی، رابطه گسترش ترجیحات و رفتار صحیح با متغیر اعمال رسمی قرارداد خطی و یکنوا نیست. می‌توان این‌گونه برداشت کرد که در سطوح بالایی اعمال قرارداد و عملکرد خوب نظام قضایی در اعمال قراردادها، همه افراد رفتار خوب و صادقانه را انتخاب خواهند کرد، با این تفاوت که افراد خوب با توجه به محرک‌های درونی (Motivations) رفتار خوب را انتخاب می‌کنند و به قرارداد پایبند می‌مانند؛ ولی سایر افراد با توجه به محرک‌های بیرونی (Incentives) رفتار صحیح را انتخاب می‌کنند؛ در واقع، ساختارهای نهادی و سازوکار رسمی اعمال قرارداد به نحوی چیده شده است که این افراد نیز از انتخاب رفتار صادقانه منتفع خواهند شد.

در حالت محدود بودن توان جامعه برای اعمال قرارداد به شکل رسمی، صرفاً افراد دارای ترجیحات ایمانی و پایبند، توان تأمین مالی خواهند داشت؛ چراکه دارندگان منابع مالی می‌دانند با اعتماد به سایر افراد و قرار دادن وجوه در اختیار آنها و با توجه به توان محدود دستگاه قضا در اعمال قرارداد، عملاً متضرر خواهند شد؛ لذا وارد تعامل مالی با افراد دارای ترجیحات مادی نخواهند شد و این مسئله عاملی برای گسترش ترجیحات ایمانی در جامعه می‌شود. در این حالت اتکای ساختار تأمین مالی بر انگیزه‌های درونی افراد خواهد بود؛ چراکه پایین بودن سطح اعمال قرارداد و آگاهی افراد از این مسئله موجب می‌شود که اعمال قرارداد متکی بر ترجیحات درونی مشتریان باشد و از طریق

سازوکار غیر رسمی و اعتماد متقابل انجام شود؛ اما در حالت میانی اعمال قرارداد، دارندگان منابع مالی به امید اینکه منفعت احتمالی حاصل از ورود به قرارداد تأمین مالی به میزانی است که جبران زیان احتمالی آن را بکند، با اتکا به سازوکار اعمال رسمی، وارد قرارداد با مشتریان از هر دو نوع ترجیحات خواهند شد؛ اما مشتریان دارای ترجیحات مادی پس از ورود به قرارداد، ترجیح می‌دهند تا از آن تخطی نمایند. ضمناً منفعت اقتصادی حاصل برای این افراد از منفعت حاصل برای افراد دارای ترجیحات ایمانی بیشتر است؛ فلذا ترجیحات مادی گسترش می‌یابد. قاعدتاً می‌توان انتظار داشت این نظام تأمین مالی در بلندمدت با چالش تأمین منابع نیز مواجه باشد؛ چراکه منابع از تملک تأمین‌کنندگان به تدریج خارج خواهد شد.

اطلاعات ناقص

فرض اطلاعات کامل را در این بخش کنار می‌گذاریم. فرض می‌کنیم هر یک از افراد از نوع خود اطلاع کامل داشته باشد، ولی نوع فرد مقابل خود را نتواند تشخیص دهد، بلکه بر اساس باوری که نسبت به توزیع افراد در جامعه دارد نسبت به نوع فرد مقابل قضاوت می‌کند. در واقع در این حالت توزیع افراد در جامعه یک اطلاع عمومی و نوع شخص یک اطلاع خصوصی است.

در این حالت به بررسی نتایج مدل در سطوح مختلف رژیم اعمال قرارداد می‌پردازیم. چنانچه در رژیم اعمال قرارداد بالا قرار داشته باشیم، تقارن یا عدم تقارن اطلاعات، تفاوتی در خروجی مسئله ایجاد نمی‌کند و تمام افراد مستقل از باور در خصوص فرد مقابل تصمیم می‌گیرند؛ چراکه نظام قضایی پشتوانه‌ای را ایجاد می‌کند که انگیزه تخطی از مفاد قرارداد را از بین می‌برد؛ در واقع اطلاع و باور در خصوص نوع افراد در این شرایط اطلاعی نامربوط و اضافی است؛ چنانچه احتمال اعمال قرارداد در سطحی کمتر از سطح مورد نیاز در رژیم بالای اعمال قرارداد باشد (یعنی $p < \frac{1}{1+\alpha}$)، باور در خصوص نوع افراد اهمیت می‌یابد. اگر فرض کنیم باور عمومی در خصوص احتمال مواجهه با فرد با ایمان (نسبت افراد با ایمان به کل افراد) به صورت θ_R است؛ در این حالت، تصمیم‌گیری مؤسسه در مواجهه با فرد، به این صورت تغییر می‌کند که با شرط $\theta_R > \frac{1}{\alpha}$ ، وی حاضر به

پذیرش پیشنهاد تأمین مالی پروژه می‌شود و آن را تأمین مالی می‌کند و در غیر این صورت اساساً پیشنهاد را رد می‌کند و وارد قرارداد نمی‌شود. این شرط نشان می‌دهد که هر میزان نسبت افراد متعهد در جامعه بیشتر باشد، هزینه تأمین مالی پروژه‌ها، یعنی سهمی که کارآفرین باید به تأمین‌کننده مالی برگرداند، کاهش خواهد یافت؛ بنابراین، چنانچه کارکرد دستگاه تربیتی و اخلاقی اسلامی را ازدیاد نسبت افراد با ترجیحات ایمانی بدانیم، در این صورت این کارکرد، موجب کاهش هزینه تأمین مالی و گسترش و سهولت امکان تأمین مالی در نظام اقتصادی جامعه اسلامی خواهد شد و از این حیث می‌تواند نسبت به نظام رقیب بیشتر موفق به تسهیل اعمال قرارداد، از طریق سازوکارهای غیر رسمی و مبتنی بر انگیزه‌های درونی افراد شود.

رویکرد غیر متقارن دستگاه قضا

در این قسمت، می‌خواهیم بدانیم چنانچه رویکرد سازوکار رسمی اعمال قرارداد نسبت به قراردادهای مختلف غیر متقارن باشد و مثلاً نسبت به نوع خاصی از قراردادهای محدودیت کند و آن را از ذیل حمایت خود خارج کند در چارچوب مدل چه وضعیتی رخ خواهد داد؟ در قسمت مبانی نظری، بیان کردیم که اسلام قراردادهای ربوی را به رسمیت نمی‌شناسد و دستگاه قضایی اسلام این قبیل قراردادهای را اعمال نمی‌کند؛ بنابراین، می‌شود فرض کرد که در نظام اسلامی برای این دسته از قراردادها $p = 0$ است. این مسئله مبتنی بر این فرض است که قراردادهای ربوی و غیر ربوی، کاملاً تعریف شده باشند و آحاد اقتصادی و نیز دستگاه قضایی از مصادیق آن که توسط دستگاه حقوقی تبیین شده است، کاملاً آگاهی داشته باشند. پیش از این دیده‌ایم که در چارچوب مورد بررسی در شرایط پایین بودن p صرفاً تعامل مالی با افراد دارای ترجیحات ایمانی ممکن است؛ از طرفی این افراد قاعدتاً نسبت به این نوع قرارداد نیز بنا بر آموزه‌های دینی، رویکرد منفی دارند و آن را نمی‌پذیرند؛ لذا در این حالت و در چارچوب این مسئله، رفتن به سمت این نوع قرارداد با این شرایط بعید است؛ بنابراین در جامعه اسلامی هم سازوکارهای رسمی دستگاه قضایی اسلامی با عدم پشتیبانی از قراردادهای ربوی و جرم‌انگاری آنها، این دسته از قراردادها را

از بهینه بودن خارج می‌نماید و هم دستگاه تربیتی با ازدیاد ترجیحات ایمانی غیر راغب به این دسته از قراردادها، آنها را دارای هزینه و خارج از فضای قرارداد بهینه قرار می‌دهد. در این بخش بدون این که قصد ورود به ماهیت قراردادها و بررسی آن از منظر قرارداد بهینه باشیم، بیان کردیم که دو عنصر بیرونی، یعنی نظام تربیتی - اخلاقی و نظام حقوقی - قضایی چگونه در تعامل با یکدیگر می‌توانند منجر به عدم گسترش قرارداد ربوی در جامعه اسلامی شوند. این مسئله از آن حیث مهم است که در هنگام بررسی بهینگی قراردادها باید توجه را به عوامل نهادی نیز معطوف داشت و دانست چه‌بسا عدم مشاهده انزوای ربا در جوامع می‌تواند ناشی از عدم استقرار سایر نهادهای مرتبط در جامعه باشد.

اطلاعات ناقص، چارچوب بازی فراگیر و بحران مالی

در ادامه، مدل را تعدیل می‌کنیم تا شرایطی را در بر بگیرد که آحاد اقتصادی، اطلاعات ناقصی در خصوص توان اعمال رسمی قرارداد توسط دستگاه قضا دارند. به این منظور، از چارچوب کلی بازی‌های فراگیر (Global Games) استفاده می‌کنیم؛ یعنی مدل‌های با اطلاعات ناقصی که پیامد بازیکنان به اقدامات خودشان، سایر بازیکنان و برخی شرایط اقتصادی که کاملاً شناخته شده نیستند، بستگی دارد. این چارچوب کلی برای مدل‌سازی شرایط بحرانی در اقتصاد نظیر بحران بانکی در پی هجوم سپرده‌گذاران (Goldstein & Puzner, 2005, pp.1293-1327) و بحران ارزی (Morris & Shin, 1998, pp.587-597) به کار گرفته شده است. در این بخش، با استفاده از این چارچوب کلی و هدف مقاله، به بررسی امکان بروز بحران مالی بر اساس سطح توان اعمال رسمی قرارداد توسط نظام قضایی و نقش ترجیحات متفاوت مادی و ایمانی مطرح شده می‌پردازد.

فرض کامل بودن اطلاعات بازیگران در خصوص توان دستگاه قضا در اعمال قرارداد (p) فرض نسبتاً قوی است و در این بخش آن را کنار می‌گذاریم. بازیگران در این حالت شناخت دقیقی نسبت به مقدار p ندارند، بلکه سیگنالی در ارتباط با آن دریافت می‌کنند و بر مبنای آن در خصوص انتخاب استراتژی تصمیم می‌گیرند؛ همچنین برای ادامه تحلیل، چارچوب مدل را کمی تغییر می‌دهیم و فرض می‌کنیم طیفی از افراد (Continuum of

Players) در تعامل با مؤسسات مالی هستند، نسبت θ_R از این افراد دارای ترجیحات ایمانی و سایرین دارای ترجیحات مادی هستند.

همچنین فرض می‌کنیم توان نظام تأمین مالی محدود است و چنانچه بیش از یک نسبت مشخص از کل دریافت‌کنندگان تسهیلات اقدام به انتخاب استراتژی تخطی از قرارداد و عدم بازپرداخت آن نمایند، کل نظام تأمین مالی دچار بحران می‌شود و شانس تأمین مالی برای دوره‌های بعد از بین رود و چنانچه این اتفاق بیفتد، به میزان M بر فرد هزینه وارد می‌شود.

تغییرات بیان شده مدل را در قالب یک «بازی فراگیر با اقدامات دوگانه متقارن» (Symmetric Binary Action Global Games)، در می‌آورد. موریس و شین (۲۰۰۶) به بررسی این دست بازی‌ها پرداخته و ما نیز با استفاده از چارچوب بیان شده در آن به تحلیل بازی حاضر می‌پردازیم (Morris & Shin, 2006, pp.60-77).

افراد دارای ترجیحات مادی باید با استفاده از سیگنالی که به صورت $x = p + \sigma \varepsilon$ از توان جامعه در اعمال قرارداد دریافت می‌کنند (که در آن $\sigma > 0$ است و ε دارای توزیعی پیوسته است و می‌تواند حتی غیر متقارن و با میانگین غیر صفر نیز باشد)، در خصوص استراتژی پایبندی یا تخطی تصمیم بگیرند. می‌دانیم بازیکنان با ترجیحات ایمانی مستقل از سیگنال استراتژی پایبندی را انتخاب می‌کنند؛ چنانچه توان اعمال قرارداد بیشتر باشد، برای فروپاشی نظام مالی مقدار بیشتری از افراد باید از بازپرداخت طفره روند؛ همچنین هرچه نسبت افراد با ترجیحات ایمانی حاضر در تعامل با نظام مالی بیشتر باشد، نسبت بیشتری از افراد با ترجیحات مادی حاضر در تعامل با نظام تأمین مالی باید از بازپرداخت طفره روند تا نظام تأمین مالی از هم بپاشد. در واقع می‌توان فرض کرد $\lambda(p, \theta_R)$ نسبت افرادی با ترجیحات مادی به کل این افراد است که باید اقدام به بازپرداخت نکنند تا نظام مالی دچار بحران شود و این تابع نسبت به هر دو متغیر افزایشی است ($\frac{\partial \lambda}{\partial p} > 0$ و $\frac{\partial \lambda}{\partial \theta_R} > 0$).

پیامد و مطلوبیت بازیکنان به اقدامی که انجام می‌دهند، نسبتی از سایر بازیکنان مادی که اقدام به بازپرداخت می‌کنند (l) و احتمال اعمال قرارداد (p) بستگی دارد. در واقع اگر مجموعه اقدامات ممکن به صورت $a \in \{0,1\}$ باشد و اقدام ۱ پایبندی به قرارداد و

بازپرداخت و اقدام • عدم بازپرداخت باشد، تابع مطلوبیت بازیکن‌ها از این دو اقدام به صورت زیر است:

$$u(0, l, p) = \begin{cases} u(1, l, p) = \beta I & l \geq 1 - \lambda \\ p(\beta I - c) + (1 - p)\alpha I & l < 1 - \lambda \\ p(\beta I - c) + (1 - p)\alpha I - m & \end{cases}$$

همچنین تابع مازاد منفعت حاصل از اقدام ۱ به صورت $\Pi(l, p) = u(1, l, p) - u(0, l, p)$ تعریف می‌شود و با استناد به همان منبع می‌توان p^* که بهترین واکنش افراد به ازای مشاهده سیگنال $x \geq p^*$ انتخاب اقدام ۱ (بازپرداخت) و بهترین واکنش به مشاهده سیگنال‌های $x < p^*$ ، اقدام • (عدم بازپرداخت) باشد را به صورت ضمنی از روش زیر به دست آورد:

$$\int_0^1 \Pi(l, p) dl = 0 \rightarrow p^* \times \left(\frac{c}{(\alpha - \beta)I} + 1 \right) - 1 = -m \times \lambda(p^*, \theta_R)$$

احتمال فروپاشی و بروز بحران بر اثر پدیده فرار وام‌گیرندگان در این مدل را با $q(p^*(\theta_R))$ نشان می‌دهیم. تأثیر نهایی افزایش θ_R بر این احتمال آن به صورت زیر است:

$$q'(p^*(\theta_R)) \times \frac{dp^*}{d\theta_R} = -q'(p^*(\theta_R)) \times \frac{m \frac{\partial \lambda}{\partial \theta_R}}{\left(\frac{c}{(\alpha - \beta)I} + 1 \right) \frac{\partial \lambda}{\partial p}}$$

حاصل نهایی عبارت فوق، کوچک‌تر از صفر است؛ بنابراین افزایش حضور ترجیحات ایمانی در بازار تأمین مالی منجر به افزایش استحکام مالی و کاهش احتمال فروپاشی در چارچوب مدل فوق می‌شود. این نتیجه، در راستای نتیجه مطالعه ندری و همکاران (۱۳۹۲) مبنی بر توان بالقوه نظام بانکداری اسلامی در کاهش زمینه‌های بروز بحران مالی قرار می‌گیرد (ندری و همکاران، ۱۳۹۲، صص ۲۳-۳۶) و از منظر کاهش احتمال نکول بر مبنای نظام اخلاقی پشتیبان نظام تأمین مالی اسلامی، این مسئله را توجیه می‌نماید.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این مقاله به لحاظ نظری دنبال پاسخ به این سؤال بوده که وجوه تمایز نظام‌های تأمین مالی در چه عواملی نهفته است و این عوامل چگونه بر یکدیگر تأثیرگذار هستند. با استفاده از دسته‌بندی ادبیات موجود در خصوص تمایز نظام تأمین مالی اسلامی و نظام رایج بیان شد که وجوه تمایز در دو سطح قراردادهای جاری در نهادهای تأمین مالی و محیط نهادی حاکم بر آنها قابل ریشه‌یابی است. از بین این دو دسته، تمرکز مقاله حاضر بر دسته دوم و مشخصاً دو عامل نظام اخلاقی (ترجیحات مشتریان) به عنوان عنصری مهم در توان اعمال قرارداد نظام تأمین مالی با استفاده از سازوکارهای غیر رسمی و نیز توان نظام حقوقی و قضایی پشتیبان در اعمال رسمی قراردادها بوده است.

در ادامه و در بخش چهارم، با استفاده از نظریه بازی و با فرض دو نوع ترجیحات ایمانی و مادی برای مشتریان نظام تأمین مالی و نیز با در نظر گرفتن متغیر اعمال رسمی قرارداد، نشان دادیم که به لحاظ نظری، این دو عنصر چگونه بر یکدیگر و نیز بر عملکرد نظام تأمین مالی مؤثر هستند، به طور خلاصه نتایج مدل نشان داد که:

- تأثیر متغیر اعمال رسمی قرارداد بر عملکرد نظام مالی، لزوماً تأثیری خطی و یکنوا نیست. در سطوح بالای اعمال رسمی قرارداد توان نظام قضایی پشتیبان نظام تأمین مالی، موجب می‌شود افراد مستقل از ترجیحات درونی رفتار درستکارانه را انتخاب کنند؛ چراکه انگیزه‌های بیرونی حاکم، منجر به بهینه بودن این رفتار می‌شود. در این شرایط افراد با اتکا بر سازوکارهای رسمی و بدون حساسیت بر شناخت فرد مقابل می‌توانند وارد تعامل مالی با یکدیگر شوند؛ اما در سطوح پایین اعمال قرارداد، تأمین‌کنندگان مالی با ناامیدی از توان سازوکار رسمی اعمال قرارداد با احتیاط وارد تعامل مالی با افراد می‌شوند و در صورت امکان شناخت افراد، صرفاً وارد تعامل مالی با افرادی می‌شوند که می‌دانند با انگیزه‌های درونی و ایمانی درستکاری را انتخاب می‌کنند؛ اما در سطوح میانی اعمال قرارداد، امکان شکل‌گیری تعادلی بد برای جامعه وجود دارد. در این سطوح، تأمین‌کنندگان مالی به پشتوانه اعتماد به سازوکار رسمی وارد تعامل مالی

می‌شوند، اما مشتریان دارای ترجیحات مادی از تخطی از قرارداد منفعتی بیش از پایبندی به آن می‌برند؛ لذا از بازپرداخت وجوه دریافتی سر باز می‌زنند.

- در بلندمدت و با فرض امکان تعدیل ترجیحات، توان جامعه در اعمال رسمی قرارداد بر ترجیحات و رفتار آحاد اقتصادی تأثیرگذار است. رژیم میانی سازوکار رسمی اعمال قرارداد، منجر به گسترش ترجیحات مادی می‌شود؛ چراکه در این شرایط این‌گونه ترجیحات منفعتی بیش از سایرین به دست می‌آورند؛ اما سطح پایین اعمال قرارداد موجب گسترش ترجیحات ایمانی و رفتار درستکارانه می‌شود.

- در شرایط اطلاعات نامتقارن که شناخت نوع افراد مقابل کاملاً ممکن نیست و افراد، بر اساس باور نسبت به توزیع نسبت افراد در جامعه تصمیم‌گیری می‌کنند، بالاتر بودن نسبت افراد با ایمان در جامعه می‌تواند منجر به کاهش سطح هزینه تأمین مالی و نسبتی که باید به تأمین‌کننده وجوه در قالب قراردادهای مالی بازگردانده شود، می‌شود؛ در واقع نظام تربیتی اسلامی می‌تواند به گسترش و تسهیل مبادلات تأمین مالی کمک کند.

- ممنوعیت ربا در اسلام و به تبع آن رفتار غیر متقارن نظام حقوقی و قضایی اسلامی با انواع قراردادهای مالی می‌تواند به عنوان یک محدودیت مرتبط با محیط نهادی، قراردادهای ربوی را از بهینه بودن از منظر آحاد اقتصادی (مستقل از ترجیحات درونی آنها) خارج نماید. این مطلب البته مشروط به تعریف و تبیین مصادیق ربا برای آحاد اقتصادی و نظام قضایی است.

- رژیم متوسط اعمال رسمی قرارداد، می‌تواند منجر به بروز بحران مالی مبتنی بر پدیده فرار وام‌گیرندگان و توجیهی نظری برای گسترش پدیده تسهیلات غیر جاری ایجاد نماید.

- گسترش ترجیحات ایمانی به واسطه نظام تربیتی اسلامی می‌تواند به عنوان عاملی، موجب کاهش احتمال بروز بحران مالی و استحکام نظام تأمین مالی شود.

گزاره‌های نظری به دست آمده در این پژوهش، می‌تواند مقدمه‌ای برای مطالعات نظری و تجربی بعدی باشد. همچنین توجه به وجوه ممیزه نهادی منبعث از اسلام به عنوان عوامل

تقویت‌کننده کارکرد نظام تأمین مالی اسلامی، چه آنهایی که در خارج از نظام تأمین مالی طبقه‌بندی می‌شوند و چه آنهایی که داخل آن قرار می‌گیرند و نگاه به نظام تأمین مالی به عنوان جزئی از نظام کلی جامعه اسلامی که بر سایر زیر نظام‌های آن مؤثر و از آنها تأثیرپذیر است، می‌تواند از دلالت‌های سیاست‌گذارانه حاصل از این پژوهش باشد.

منابع و مأخذ

۱. حسینی دولت‌آبادی، سید مهدی؛ «ترتیبات خلق پول از منظر اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی با تأکید بر نرخ ذخیره قانونی»، رساله دکتری اقتصاد، دانشگاه تهران، ۱۳۹۴.
 ۲. صدر، محمدباقر؛ **اقتصاد ما**، ترجمه محمدکاظم موسوی؛ تهران: برهان، ۱۳۵۰.
 ۳. _____؛ **بانک بدون ربا**؛ ترجمه مرتضی زنجانی؛ تهران: فرهنگ سبز، ۱۳۸۹.
 ۴. شریف‌زاده، محمدجواد؛ «سازوکارهای اعمال قرارداد در اقتصاد اسلامی؛ تحلیل تطبیقی هزینه‌های اعمال قرارداد در اقتصاد صدر اسلام»؛ **اقتصاد اسلامی**، س ۱۱، ش ۴۴، ۱۳۹۰.
 ۵. کهن، منذر و سید حسین میرمعزی؛ «علم اقتصاد اسلامی، تعریف و روش»؛ **اقتصاد اسلامی**، س ۶، ش ۲۳، ۱۳۸۵.
 ۶. محمدپور، رضا و همکاران؛ «اخلاق در بانکداری اسلامی با تأکید بر نظریه اطلاعات نامتقارن: کاربست بازی‌های بیزین»؛ **مطالعات اقتصاد اسلامی**، س ۱۰، ش ۱۹، ۱۳۹۶.
 ۷. موسویان، سیدعباس و علی نظری؛ «الگوی مطلوب ذخیره قانونی در بانکداری اسلامی، اقتصاد و بانکداری اسلامی»؛ **اقتصاد و بانکداری اسلامی**، س ۱، ش ۲، ۱۳۹۲.
 ۸. میرمعزی، سیدحسین؛ «اخلاق اسلامی و مذهب اقتصادی اسلام»؛ **اقتصاد اسلامی**، س ۱۶، ش ۶۲، ۱۳۹۵.
 ۹. ندری، کامران و همکاران؛ «نقش نظام بانکداری اسلامی در کاهش زمینه‌های ایجاد بحران‌های مالی»؛ **جستارهای اقتصادی**، س ۱۰، ش ۱۹، ۱۳۹۲.
10. Baele, Lieven & et al; "Of religion and redemption: Evidence from default on Islamic loans"; **Journal of Banking & Finance**, V.44, 2014.

11. Berg, Nathan, and Jeong-Yoo Kim; “Prohibition of Riba and Gharar: A signaling and screening explanation?”; **Journal of Economic Behavior & Organization**, V.103, 2014.
12. Bohnet, Iris & et al; “More order with less law: On contract enforcement, trust, and crowding”; **American Political Science Review**, V.95,1, 2001.
13. Bolton, Patrick and Mathias Dewatripont; **Contract theory**; MIT press, 2005.
14. Bond, Philip, and Ashok S. Rai; “Borrower runs”; **Journal of development Economics**, V.88, 2, 2009.
15. Bowles, Samuel; “Endogenous preferences: The cultural consequences of markets and other economic institutions”; **Journal of economic literature**, V.36,1, 1998.
16. Cavalcanti, Marco Antonio FH; “Credit market imperfections and the power of the financial accelerator: a theoretical and empirical investigation”; **Journal of Macroeconomics**, V.32,1, 2010.
17. Clague, Christopher & et al.; “Contract-intensive money: contract enforcement, property rights, and economic performance”; **Journal of economic growth**, V.4, 2, 1999.
18. Cooter, Robert, and Thomas Ulen; **Law and economics**; Addison-Wesley, 2016.
19. Diamond & et al; “Bank runs, deposit insurance, and liquidity”; **Journal of political economy**, V.91, 3, 1983.

20. El-Komi, Mohamed, and Rachel Croson; “Experiments in Islamic microfinance”; **Journal of Economic Behavior & Organization**, V.95, 2013.
21. Esposito, G. & et al; **Judicial system reform in Italy-A key to growth**; No.14-32, International Monetary Fund, 2014.
22. Freixas, Xavier, and Jean-Charles Rochet; **Microeconomics of banking**; MIT press, 2008.
23. Goldstein, Itay, and Ady Pauzner; “Demand–deposit contracts and the probability of bank runs”; **the Journal of Finance**, V.3, 60, 2005.
24. Jappelli, Tullio, Marco Pagano, and Magda Bianco; “Courts and banks: Effects of judicial enforcement on credit markets”; **Journal of Money, Credit and Banking**, 2005.
25. Mohieldin, Mahmoud; **Realizing the potential of Islamic finance**; World Bank Economic Premise, 2012.
26. Morris, Stephen, and Hyun Song Shin; “Unique equilibrium in a model of self-fulfilling currency attacks”; **American Economic Review**, 1998.
27. Morris, Stephen, and Hyun Song Shin; “Global Games: Theory and Applications.”; In M. Dewatripont, L. Hansen, & S. Turnovsky (Eds.), **Advances in Economics and Econometrics: Theory and Applications**, Cambridge, Cambridge University Press; 2006.
28. North, Douglass C; **Institutions, institutional change and economic performance**; Cambridge university press, 1990.

29. Quintin, E; “Limited enforcement and the organization of production,, **Journal of Macroeconomics**, V.30, 2008.
30. Quintin, Erwan; “Limited enforcement and the organization of production”; **Journal of Macroeconomics**, V.30, 3, 2008.
31. Stigler, G. J., & Becker, G. S.; “De gustibus non est disputandum;” **American Economic Review**, V.67, 1977.
32. Stigler, George J., and Gary S. Becker; “De gustibus non est disputandum”; **The american economic review**, V.67, 2, 1977.
33. Williamson, Oliver E.; **Contract, governance and transaction cost economics**; World Scientific, 2017.

